

جایگاه مادری در اسلام

با تأکید بر مصحف فاطمه (س)

رضاکریمی^۱

چکیده:

در مورد مادر اصول پذیرفته شده ای وجود دارد و در قرآن جایگاه مادر نسبت به فرزندان تعریف می شود. مادر قبل و بعد از تولد فرزند وظایفی دارد و این وظایف صرفاً به وضع حمل و شیردهی محدود نمی شود بلکه گاه تصمیماتی خطیر و بزرگ را هم شامل می شود و حتی گاهی به قیمت تهمت های دیگران تمام می شود و در این موارد حضور پدر جلوه ای ندارد. نکته مهم این است که این وظایف رنگی الهی و حتی وحیانی دارد و به عبارتی می توان گفت: مادر نقطه اتصال هستی به فرزندان است. می توان گفت اصولاً ارتباط پدر با فرزندان شریعی و ارتباط مادر با فرزندان تکوینی است. اوج چنین جایگاهی در مصحف فاطمه تعریف می شود که نقش پدران ندارد یعنی در مقام تعیین حلال و حرام نیست بلکه به نوعی پیگیری و حیانی وضعیت و سرنوشت آینده فرزندان در آن به چشم می خورد.

واژگان کلیدی: مادر، پدر، مصحف فاطمه (س)

مقدمه

در مورد مادر اصول پذیرفته شده ای وجود دارد: مادر مهربان ترین افراد نسبت به فرزند است او را حمل می کند و به دنیا می آورد .

به طور کلی امام سجاد علیه السلام در رساله الحقوق ضمن توجه به فرایند مراقبت های مادر از فرزند، به جایگاه و نقش مادر در قبال فرزندان اشاره کرده و می فرماید: فَحَقُّ أُمِّكَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا حَمَلَتْكَ حَيْثُ لَا يَحْمِلُ أَحَدٌ أَحَدًا وَأَطَعَمَتْكَ مِنْ ثَمَرَةِ قَلْبِهَا مَا لَا يُطْعِمُ أَحَدٌ أَحَدًا وَأَنَّهُا وَقَّتَكَ بِسَمْعِهَا وَبَصَرِهَا وَبَدِهَا وَرِجْلِهَا وَسَعْرِهَا وَبَشْرِهَا وَجَمِيعِ جَوَارِحِهَا مُسْتَبْشِرَةً بِذَلِكَ فِرْحَةً مُؤَمَّلَةً مُحْتَمِلَةً لِمَا فِيهِ مَكْرُوهُهَا وَالْمَهْمَا وَثِقَلُهَا وَعَمَّهَا حَتَّى دَفَعَتْهَا عَنْكَ يَدُ الْقَدْرَةِ وَأَخْرَجَتْ إِلَى الْأَرْضِ فَرَضِيَّتُ أَنْ تَشْبَعُ وَتَجُوعَ هِيَ وَتَكْسُوكَ وَتَعْرَى وَتُرْوِيكَ وَتَطْلُمَا وَتَنْظَلِكَ وَتَضْحَى وَتُنَعِّمَكَ بِبُوسِهَا وَتَلْدُذَكَ بِالنُّومِ بِأَرْقِهَا وَكَانَ بَطْنُهَا لَكَ وَعَاءٌ وَحَجْرُهَا لَكَ جِوَاءٌ وَنَدْيُهَا لَكَ سِقَاءٌ وَنَفْسُهَا لَكَ وَقَاءٌ تَبَاشِيرُ حَرِّ الدُّنْيَا وَبَرْدُهَا لَكَ وَدُونُكَ؛ (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۱۶۰)

«مادر تو را (فرزند را) به طوری حمل و نگهداری کرده (در درون خود و جای امن) که هیچ کس این گونه دیگری را حمل و مواظبت نمی کند و از شیره جاننش به فرزند داده که هیچ کس این کار را درباره دیگری روا نمی دارد، با تمام وجود یعنی به وسیله چشم، گوش، دست و پاها و حتی پوست و مویش، از تو مواظبت کرده این مواظبت ها را با شادی، خنده و نشاط انجام داده، سختی های این کار و درد و رنج های آن را تحمل نموده تا اینکه با قدرت الهی تو را بزاید و به دنیا بیاورد بعد از تولد نیز راضی شده فرزندش سیر باشد در حالی که خودش گرسنه بوده، تو را پوشانده در حالی که خودش پوششی نداشته (کنایه از توجه به فرزند) تشنه بوده و تو را سیراب کرده، برای شما سایبان فراهم کرده در حالی که خودش در آفتاب بوده، با سختی فرزندش را نگهداری کرده و زمینه خواب و استراحت او را فراهم ساخته و سینه اش و بغلش، منزل و مأوای فرزند بوده و سینه اش سیراب کننده او بوده و همین طور با تمام وجود محافظ فرزند بوده و از سردی و گرمی دنیا، او را محافظت کرده است.»

^۱ کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، مدرس دانشگاه Rezakarimi.100@gmail.com

در این مقاله یک بار نمونه هایی از نقش های مادری در قرآن را مرور می کنیم و در ادامه تلاش می کنیم تفسیری تأویلی از ماهیت حقیقی مادر را با استفاده از جایگاه بهترین مادر دنیا و مصحف فاطمی به دست بیاوریم.

مادری در قرآن

نقش مادری در قرآن در برخی نمونه ها تعریف شده است که به سه نمونه اشاره می شود:

۱- همسر عمران مادر مریم

مادر مریم پیش از تولد دغدغه فرزندش را دارد: رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (آل عمران / ۳۵): (به یاد آورید). همسر «عمران» گفت: «خدا یا آن چه را در رحم دارم، برای تو نذر کردم، که «محرر» (و آزاد، برای خدمت خانه تو) باشد. از من بپذیر که تو دانا و شنوا هستی.»

پس از تولد با وجود اینکه تصورش از پسر بودن فرزندش درست در نمی آید اما همچنان پیگیر تربیت وی می گردد: «فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَئِن كُنْتُ لَأَكْفُرُ بِنِعْمَتِكَ إِن كُنْتُ غَافِلًا» (الشيطان الرجيم) (آل عمران / ۳۶).

« هنگامی که او را به دنیا آورد، (و او را دختر یافت) گفت: «خداوندا! من او را دختر آوردم - و خدا از آنچه او به دنیا آورده بود، آگاه تر بود - و پسر همانند دختر نیست، من او را مریم نام گذاردم؛ و او و فرزندانش را از شیطان رانده شده، در پناه تو قرار می دهم.» این تربیت به همین جا ختم نمی شود: آیه « وَ أَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا» بیانگر رشد، تربیت و پرورش بایسته و مطلوب مریم است .

۲- مریم مادر عیسی علیه السلام

مریم مادر عیسی علیه السلام بانو و مادر نمونه دیگری است که قرآن بر آن انگشت نهاده و تأکید کرده است. مادری که از همان روزهای نخستین جدایی از آغوش مادر، ساکن و مقیم خانه خدا شد و به عبادت الهی پرداخت .
مریم از زنان مورد ستایش قرآن است از آن جهت که پاکی و پاکدامنی خود را به شدت پاس داشته است و تا آنجا پیش رفته که شایستگی دریافت نفخه الهی شده است: و مریم دختر عمران که دامان خود را پاک نگاه داشت و ما از روح خود در آن دمیدیم، او کلمات پروردگار و کتاب هایش را تصدیق کرد و او از مطیعان فرمان خدا بود (تحریم / ۱۲).
از مجموع نام مریم به عنوان دختر عمران یا مادر عیسی و یا به صورت مستقل، بارها و بارها در قرآن یاد شده است اما گویی تمام عظمت و تقدیس مریم در نقش مادری او به عیسی و زادن و پروردن او خلاصه می شود (هاشمی، ۱۳۸۶، ص ۶۵). کثرت آیات ناظر بر مادری مریم برای عیسی از همین منظر قابل فهم است.
مادری مریم، برای عیسی علیه السلام را نمی توان مانند ظرفی بدون نقش و تأثیر برای مظلوف و شخصیت مسیح انگاشت که اگر چنین می بود، آن همه توصیف از تقوی، خداباوری مریم و جای گرفتن وی در مقدس ترین مکان، پرداختن به پرستش شبانه روزی خداوند و تغذیه از پاک ترین غذاها، در دوران قبل از تولد معنا نداشت. وقتی بشارت تولد عیسی علیه السلام را فرشتگان به مریم دادند و آن نوزاد را با لقب «فرزند مریم» معرفی کردند و این یعنی که او سهمی به سزا در تحقق اراده الهی و تولد فرزند وی چون عیسی از دامن او داشته است: «اذ قالت الملائكة يا مریم ان الله يبشرك بكلمة منه اسم الله المسمى عيسى ابن مريم وجيهاً في الدنيا والاخرة و من المقربين» (آل عمران / ۴۵)
« هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم! خداوند تو را به کلمه ای از طرف خود بشارت می دهد که نامش مسیح، عیسی پسر مریم است؛ در حالی که در این جهان و جهان دیگر، صاحب شخصیت خواهد بود و از مقربان است.»

۳- مادر موسی علیه السلام

موسی علیه السلام در روزگاری به دنیا آمد که فرعون، فرزندان پسر بنی اسرائیل را سر می برد، از همان روزهای نخست ولادت موسی علیه السلام، مادر وی را ، تشویق و اضطراب فراگرفت و از تدبیر و چاره اندیشی در حفظ جان فرزند خویش، عاجز ماند. در این هنگام بود که مادر موسی علیه السلام از سوی خدا راهنمایی شد: «و اوحینا الی ام موسی ان أرضعیه فاذا خفت علیه فألقیه فی الیم و لا تخافی و لاتحزنی انا راتوه الیک و جاعلوه من المرسلین. فالتقطه آل فرعون لیكون لهم عدواً و حزناً» (قصص / ۷ و ۸)
و ما به مادر موسی الهام کردیم که : «او را شیر ده و هنگامی که بر او ترسیدی، وی را در دریا بیفکن؛ و نترس و غمگین مباش، که ما او را به

تو باز می‌گردانیم، و او را از رسولان قرار می‌دهیم. (هنگامی که مادر به فرمان خدا او را به دریا افکند) خاندان فرعون او را از آب گرفتند، تا سرانجام دشمن آنان و مایه اندهشان گردد.

وحی الهی به مادر موسی علیه السلام در هر معنایی منزلت مادر موسی علیه السلام را به عنوان مادر بسی والایی می‌بخشد. مادر هم کاری بس خطیر انجام می‌دهد و فرزند را در آب رها می‌کند. کاری که در ظاهر برای مادران بسیار سخت و غیرممکن است. اما باید بدانیم مادر برای فرزندش از احساسات خود هم می‌گذرد.

از این سه نمونه قرآنی می‌توانیم اینگونه نتیجه بگیریم که مادر و فرزند دو سوی یک نسبت حقیقی در این هستی هستند که معادلات مادرانه را رقم می‌زنند. با وجود اینکه گاه تصمیمات بزرگ و خطیری از طرف مادر گرفته می‌شود می‌بینیم که در این نمونه‌ها حضور پدر جلوه‌ای ندارد و این مسئله رابطه مادر و فرزند را بیشتر جلا و جلوه می‌بخشد. از طرفی هم مادر در یک سوی این نسبت دارای لطافتی ویژه است که می‌تواند حتی مهبط وحی الهی قرار گیرد. این نوع وحی غیرنبوی را نمی‌توان به این نمونه‌های قرآنی محدود کرد بلکه بسیاری از مادران دیگر هم با احساس لطیف و شعور ویژه خود از حال فرزندانشان مطلع می‌شوند.

اینجاست که جایگاه مادر به نقطه مهمی می‌رسد. از نکات پیش گفته می‌توان فهمید که مادر را نباید فقط مانند یک مدیر و سرپرست تربیتی فرزندان در خانه دانست. بلکه مادر نقطه اتصال هستی به فرزندان است. برخی زن را مدیر خانواده در درون خانه می‌دانند. اما در قرآن چنین نقشی با این کلیت مورد اشاره قرار نگرفته است و اگر مادر در مدیریت منزل و برخی امور اقتصادی دخالتی کند از آن جهت است که به فرزندان رسیدگی می‌کند.

برای درک نقطه نهایی این جایگاه باید در ماهیت مصحف فاطمه (س) تأمل کرد: فاطمه (سلام الله علیها) مصحفی دارد که سه برابر قرآن است اما یک کلمه از قرآن را هم ندارد: **إِنَّ عِنْدَنَا لَمُصْحَفَ فَاطِمَةَ عَ وَ مَا يُدْرِيهِمْ مَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ عَ قَالَ قُلْتُ وَ مَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ عَ قَالَ مُصْحَفٌ فِيهِ مِثْلُ قُرْآنِكُمْ هَذَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ اللَّهُ مَا فِيهِ مِنْ قُرْآنِكُمْ حَرْفٌ وَاحِدٌ** (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص: ۲۳۹)

مصحف مثل قرآن راهنمای حلال و حرام نیست: **إِنَّهُ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ لَكِنْ فِيهِ عِلْمٌ مَا يَكُونُ** (همان، ص ۲۴۰). بلکه درباره ذریه حضرت است: **يُخْبِرُهَا عَنْ أَبِيهَا وَ مَكَانِهِ وَ يُخْبِرُهَا بِمَا يَكُونُ بَعْدَهَا فِي ذُرِّيَّتِهَا** (همان، ص ۲۴۱). مصحف فاطمه مادرانه است و مادر در دفتر خداداش از انتشار فرزندان و ماجرای آینده خبر داده است. این مصحف حاصل وحی است و مادرانه است نه پدرانه.

مادر مثل حوض کوشرمحل وحدت فرزندان است و نقطه جمع شدن و انتشار فرزندان است. مادر وحدتی است که لازمه کثرت است و اگر مادر نبود کثرت هم نبود. از این جهت ما به مرکز یک سرزمین مادر **أُمُّ الْقُرَى** (انعام/۹۲) می‌گوییم نه پدر: چون نقطه اصلی و وحدت بخش با مادر شناخته می‌شود. حقیقت و اصل کتاب هم اب الکتاب نیست بلکه **أُمُّ الْكِتَابِ** (آل عمران/۷) است. ام الکتاب جایی است که کتاب در آن خلاصه و مجمل است و از آنجا کتاب تفصیل پیدا می‌کند. اگر مادر نباشد فرزندان مثل مردانی که شب آرامی نداشته‌اند در روز پریشان می‌شوند. فرزندان در روز به نام پدر شناخته و آشکار می‌شوند و عمل می‌کنند و به راه پدر می‌روند: در قرآن سخن از **مِلَّةٌ أَبِيكُمْ** (حج/۷۸) است نه مله امکم. یعنی شریعت پدرانه است همچنان که مصحف فاطمه مادرانه است و چیزی از حلال و حرام در آن نیست. به عبارتی می‌توان گفت اصولاً ارتباط پدر با فرزندان شریعی و ارتباط مادر با فرزندان تکوینی است. با این وصف در نسبت فرزند و والدین، احترام به مادر مهمتر است: اول مادر دوم مادر بعد پدر: **قَالَ أَوْصِيكَ بِأُمِّكَ قَالَ يَا رَبِّ أَوْصِنِي قَالَ أَوْصِيكَ بِأُمِّكَ قَالَ أَوْصِيكَ بِأَبِيكَ قَالَ فَكَانَ يُقَالُ لِأَجْلِ ذَلِكَ إِنَّ لِلْأُمِّ ثَلَاثَ أَلْبَرِّ وَ لِلْأَبِ الثَّلَاثَ**. (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۵۱۲).

مسئله تشریعی بودن رابطه والد و ولد در قرآن هم قابل استنتاج است. در آیه **لَا تُضَارُّ وَالِدَهُ بَوْلِدِهَا وَ لَا مَوْلُودٌ لَهُ بَوْلِدِهِ** (بقره/۲۳۳) سه عبارت **والده**، **مولود له** و **ولد ذکر شده** است. علامه طباطبایی این سوال را مطرح کرده است که «چرا بجای "والد" کلمه مولود له (آن کس که فرزند برای او متولد شده) را به کار برده؟ برای این بوده که به حکمت حکمی که تشریح کرده اشاره نموده باشد، یعنی بفهماند پدر به علت اینکه فرزند برای او متولد می‌شود و در بیشتر احکام زندگیش ملحق به اوست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۶۰). از نظر تکوین، فرزند هم مال پدر و هم مال مادر است، و از طرفی دیگر فرموده: از نظر تشریح و قانون، فرزند تنها از آن پدر است (همان، ص ۳۶۲). در تکمیل این سخن می‌توان

گفت: والده رابطه تکوینی با ولد دارد ولی در کلمه «مولود له» برخلاف کلمه غایب «والد» رابطه با ولد از حالت تکوینی خارج شده است و به سمت رابطه تشریحی سوق داده شده است. به عبارت دیگر والده و والد (همان مولودله از جهت والد بودن) هر دو رابطه تکوینی با ولد دارند اما در اینجا والد ذکر نشده است و بر رابطه تشریحی مولود له تأکید شده است.

جمع بندی و نتیجه گیری:

جایگاه مادر نسبت به فرزندان تعریف می شود. مادر قبل و بعد از تولد فرزند وظایفی دارد و این وظایف صرفاً به وضع حمل و شیردهی محدود نمی شود بلکه گاه تصمیماتی خطیر مانند تصمیم مادر موسی (ع) و تصمیماتی بزرگ مانند نذر مادر مریم را هم شامل می شود و گاه به قیمت تهمت های دیگران (نسبت به مادر عسی (ع)) تمام می شود. ولی این وظایفش رنگی الهی و حتی وحیانی دارد. اوج چنین جایگاهی در مصحف فاطمه تعریف می شود که نقش پدرانه ندارد یعنی در مقام تعیین حلال و حرام نیست بلکه به نوعی پیگیری وحیانی وضعیت و سرنوشت آینده فرزندان در آن است. مادر از این جهت بر پدر اولویت دارد.

منابع:

- قرآن کریم
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۶، الأمالی (للمصدق)، تهران، کتابچی
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۸ جلد
- نوری، حسین بن محمد تقی، ۱۴۰۸ ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام
- هاشمی، سید حسن، ۱۳۸۶، قرآن و نقش تربیتی مادر در خانواده، فصلنامه پژوهشهای قرآنی، شماره ۴۹-۵۰، صفحه ۷۳-۵۶